

متن پیاده سازی شده جلسه سی و هفتم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

پرسش و پاسخ

1- آیا مقصود از روایت در توقیع شریف امام عصر ، فقه و فقاہت است؟ اگر مقصود آن است امام می فرمودند.

پاسخ: ما عبارت «فارجعوا الى رواية احاديثنا» را به مراجعه به فقها تعبیر کردیم و خواستیم از آن تقلید را در آوریم. برخی از بزرگان که ولایت فقیه را هم از آن در آورده اند که ما با آن مخالفت نکردیم. من ترجیح می دهم به برداشت خود شخص واگذار کنم.

2- آیا راوی (اسحاق بن یعقوب) توقیع شریف از بزرگان است؟

پاسخ: وی از کسانی است که در وثاقت او شبهه است و وثاقت و جلال او احراز نشده است.

3- بر مبنای طریقت که شما گفتید، همانطور که آزمایشات پزشکی اطمینان آور باشد، هوش مصنوعی چه بسا اطمینان آور باشد و چه حتی بالاتر از اطمینان وجود دارد؟

پاسخ: در این سؤال مطلبی به ما نسبت داده شده که ماقبول داریم که تقلید طریقت دارد، لذا اثر مهمی را که از آن گرفتیم این بود که اگر کسی بدون تقلید عمل کند و اتفاقاً مطابق با حجت زمان باشد، عمل او درست است. از این رو به جای عبارت «عمل العامی بلا تقلید باطل» گفتیم «عمل العامی بلا تقلید صحیح» و این به معنای طریقت است. اما بحث بر سر تقلید است و اینکه تقلید جایگزین دارد و اگر اطمینان را هم قبول کنیم و بگوییم اطمینان جایگزین تقلید است، کافی است، اما کفایت یک مطلب بوده و تقلید کردن مطلب دیگری است. تقلید از هوش مصنوعی یا آزمایشات پزشکی با نگاه دوم اگر اطمینان آورد و کشف خلاف نشود کفایت می کند. ولی الکفایة شیء و التقلید شیء آخر. زدن تقلید به معنای زدن کفایت نیست. البته ما نمی دانیم که آیا هوش مصنوعی مانند آدم زنده استنباط می کند و به علمش علم دارد؟ یا آنکه اتوماتیک کار می کند و به داده های خود علم ندارد؟

4- در بطن استناد، التزام هم هست. پس چرا می گوئید التزام لازم نیست؟

پاسخ: اگر دقت کرده بودید این اشکال پیش نمی آمد. بله، در هر استنادی برای عمل، التزام خاص هم می باشد. اما التزامی که صاحب عروه فرموده که برخی مانند ما رد می کنند، التزام عام است. یعنی کسی از ابتدای بلوغ بگوید انا التزم به تقلید این فرد تا زمانی من زنده هستم یا این مرجع زنده است، این را گفتیم لازم نیست. لذا اگر امروز مسئله ای پیش آمد، رساله این آقا را دید، فردا مسئله ای پیش آمد همین رساله را دید و تا آخر که در هر صحنه ای به این رساله استناد می کند اگرچه از او بپرسند تا آخر عمر از چه کسی می خواهی تقلید کنی؟ می گوید من هنوز تصمیم نهایی نگرفتم. پس التزام خاص از استناد خاص جدا نمی شود و التزام عام محل بحث است.

5- آیا می توان از نوع پاسخ های امام [۴] به اسحاق بن یعقوب دریافت کرد که وی از فقها است؟

پاسخ: علیّ حال این محل بحث است. در این روایت دو اشکال که می گیرند یکی اسحاق بن یعقوب است و دیگری محمد بن

محمد بن عصام کلینی است. اما از روایات نمی توان گذشت هرچند دفاع سندی برخی از آقایان از این روایت را قبول نکردیم. 6- با توجه به عبارت بعد و قبل از عبارت «فارجعوا الی رواة احادیثنا» آیا می توان گفت این عبارت اصلاً ظهوری در احکام ندارد؟

پاسخ: این قرینه به گونه ای نیست که مقید باشد و این ظهور را باید بشکنید و این ظهور با آن زمینه ها شکسته نمی شود. ادامه بحث

به ذهن آمد که این دو نگاه نسبت به تقلید را در یک کارگاه عملی به شما نشان دهم. این دو نگاه در تقلید خود را در بیانات آیت الله حکیم و آیت الله خویی نشان داده است. این را بیان می کنم تا بگوییم این بحث چند روز ما را باید خیلی دنبال کرد و دقت داشت.

سید مائت صاحب عروه در «مسئله 22» شرایط مجتهد مقلد را بیان می کند که بلوغ، عقل، مرد بودن، عادل بودن و... می باشد. آیت الله خویی در بحث اعتبار عقل و ایمان (دوازده امامی بودن مرجع) و عدالت می فرماید:

معلوم است! آیا کسی که عقل ندارد می تواند مرجع تقلید فردی که عقل دارد بشود؟! یا کسی که عدالت ندارد و در قهوه خانه ها می رقصد و تنبور می زند و به دین ائمه گرامی ^ع مقید نیست، آیا می تواند چنین شخصی مرجع باشد؟! (آیا کسانی که عدالت را لازم می دانند، می خواهند چنین فردی را خارج کنند یا نه افرادی که در ظاهر آداب را رعایت می کنند ولی در گوشه و کنار گناهی را مرتکب می شوند که ما هم می دانیم، می خواهند اینگونه افراد را نیز خارج کنند؟). وقتی شارع مقدس به امامت اینگونه افراد (ایمان ندارد و دوازده امامی نیست یا عدالت ندارد) در نماز جماعت راضی نیست، چگونه می تواند نسبت به زعامت عظمی (شأن مرجعیت) این افراد که بعد از ولایت امام معصوم ^ع بالاترین مقام است رضایت داشته باشد؟ بعد ایشان به شرط مرد بودن که می رسد می فرماید، تقلید زن جایز نیست، زیرا از مذاق شارع استفاده کردیم که وظیفه زنان، تحجب، تستر و رسیدگی به امور خانه است و نباید به اموری که منافی با این وظایف است وارد شود (اینکه برخی در نماز جمعه آمار می دهند چقدر آمار زنان در دانشگاه زیاد شده و دانشمند داریم و... مخالف این تفکر است). ایشان می فرماید، مرجعیت ریاست مسلمین است و در معرض رجوع مردم می باشد. در حالی که شارع راضی نیست زن دو رکعت نماز را امامت کند. پس چگونه گمان می رود زن می توان متصدی مرجعیت که زعامت کبری است بشود!؟

آقای خویی در اینجا بحث زعامت کبری را مطرح می کند. ای کاش آقای خویی بر روی این حرف می ایستاد، چون اگر مرجعیت، زعامت است، ممکن است شرایط دیگری را هم بطلد. حالا اگر کسی بگوید زن برای زن مرجع باشد چه اشکالی دارد؟ لازم نیست که حتماً مرجع مانند شما مرجع جهان تشیع باشد (آقای خویی خودش را می بیند و تازه معلوم نیست آن موقع که این حرف ها را در تنقیح زده اند مرجعیت ایشان وسعت داشته است چون این کتاب تنقیح تا وفات ایشان فاصله بسیاری دارد). امروز که سایت و کانال و... است، دیگر لازم نیست که مردها از راه دور مراجعه کنند. باید توجه داشته باشیم که ما گاهی به اشتباه، مقارنات را با ملازمات لاینفک، یکسان به حساب می آوریم؛ آیا اینکه مردم بیایند و مرجع خودش را در معرض رجوع و سؤال قرار دهد، این از مقارنات مرجعیت است یا از ملازمات مرجعیت می باشد؟ اگر لازم جداناپذیر باشد به درد استدلال می خورد و اگر از مقارنات عادی باشد به درد استدلال نمی خورد.

آیا در زمان آقای خویی اگر یک زنی مرجع می شد نمی توانست بگوید که سؤالات را بنویسید و در صندوق قرار دهید یا به نماینده من رجوع کنید و من جواب می دهم بعداً بیایید پاسختان را بگیرید؟ نمی شد اینگونه باشد؟! حتماً باید زن هر روز در دفتر خود بنشیند و آحاد مردم به ایشان مراجعه کنند؟! البته باید دقت شود که این نگاه آیت الله خویی به امر تقلید، به صرف رجوع جاهل به عالم نمی باشد.

آیت الله حکیم درباره ایمان (شیعه دوازده امامی) می گوید، دلیلی در نزد عقلا ظاهر نیست. عقلا می گویند کار خوب انجام دهد و حالا اعتقادش هرچه می خواهد باشد. بله گاهی اعتقادش فاسد است و در کارش دخالت می دهد، خدا از سرش نگذرد. اما اگر نه، یک غیر امامی، یک غیر مسلمان، دقیق اجتهاد می کند، دلیلی بر عدم اعتبار این اجتهاد نداریم. بله، برای اعتبار ایمان، اجماع داریم و این دلیل عمده است.

آیت الله خویی بحث را بر روی اجماع نبرد ولی آقای حکیم از اجماع استفاده می کند. این اختلاف بین آیت الله حکیم و آیت الله خویی بر اساس اختلاف در مبانی اصولی است. آیت الله حکیم دست اجماع گرفته و بالا برده است و اگر گفته شود فقه ایشان

فقه اجماع است حرف درستی است و آیت الله خویی گوش اجماع را گرفته و نشانده است. لذا آقای خویی کلمه اجماع را نمی آورد و اگر بیاورد چون اجماع را مدرکی می داند قبول ندارد. آیت الله حکیم چند روایت برای اعتبار ایمان می آورد و می گوید اینها دلالت بر اعتبار ایمان ندارد.

آیت الله حکیم در باره عدالت، اصلاً بحث زعامت عظمی و ... را که آیت الله خویی بیان کرده است نمی گوید، بلکه می گوید شرط عدالت، مانند سابق خود (ایمان) است و نزد عقلاً معروف نیست. چه کار به عدالتش دارید؟ شما به کار او نگاه کنید. البته نباید آدم دروغ گو و جاهلی باشد، بلکه باید فردی امین، ثقه و عالم باشد. اما عدالت به این معنا که جمیع واجبات را انجام دهد و جمیع محرمات را ترک کند لازم نیست. لکن اعتبار آن بین اصحاب معروف است، بلکه گفته شده اجماع در این باره است. ایشان بعداً روایاتی را می آورد و می گوید که روایات دلالتی بر اعتبار عدالت نمی کنند. به همین جهت برخی تقلید فاسق مأمون را اجازه داده اند؛ یعنی اگر کسی عالم باشد و ضوابط اجتهاد را بداند و امین باشد برای تقلید کافی است. می دانید ما در کارهای کارشناسی همین را قبول داریم، مأمور، پلیس راه و... می گوئیم که امین باشد، رشوه وی را نلغزاند و در کارش وارد باشد. وقتی در قانون می رویم دو مرد عادل ولی در میدان عمل، همین حرف ما است. چرا که گاهی پزشک قانونی یک زن است و حجابش را رعایت نمی کند ولی کارش را بلد است و امین است. البته نمی خواهیم توجیه بدحجابی و... کنیم همل اینها منکراند و زشت هستند ولی در کار اگر امین و کار بلد باشد کافی است. البته خود آقای حکیم می گوید بذارید من اینجا احتیاط خودم را داشته باشم که مرجع باید عادل باشد. انشاءالله وقتی برسیم خواهیم گفت که در اینجا عدالت عرصه ای لازم است نه عدالت مطلق.

بعد آیت الله حکیم به شرط مرد بودن می پردازد. آقای خویی فرمود که زن برای این کارها (زعامت مسلمین) نیست بلکه باید به امور منزل برسد. آقای حکیم می فرماید که این شرط نیز مانند سابق خود (ایمان و عدالت) نزد عقلاً ندارد و دلیل ظاهری ندارد مگر ادعای انصراف روایات به رجل (مرد) که زن را در بر نمی گیرد و اگر این انصراف را هم بپذیریم این نمی تواند رادع بنای عقلاً باشد، لذا برخی فتوا به جواز تقلید از انثی و خنثی داده اند.

ببینید تأثیر و تأثرات این دو رفتار و نگاه چقدر متفاوت است که آیا تقلید زعامت مسلمین و زعامت کبری است با لوازمی که دارد؟ البته ممکن است کسی زعامت بگیرد و آن لوازم را بار نکند که این یک بحث دیگر است. یا آنکه نه، تقلید یک امر عقلایی است؟ آقای حکیم در ذهنش پرشده که تقلید، رجوع جاهل به عالم است و بر این اساس هم تقلید را عقلایی بحث می کند.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین